

مفهوم معناکاوی در اندیشه ژولیا کریستوا

آزیتا فیروزی*

مجید اکبری**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۱

چکیده:

نظریه نقادانه کریستوا تحت اصطلاح معناکاوی یا تحلیل معنایی را می‌توان تلفیقی از دو حوزه نشانه‌شناسی و روانکاوی تفسیر کرد. این نظریه که چارچوب عمده نقدها و دیگر آرای او بویژه در مورد سوژه سخنگو را شکل می‌دهد، از حوزه‌های گوناگون دانش از جمله نشانه‌شناسی و روانکاوی وام می‌گیرد، اما با وارد ساختن اصلاحاتی بر هر یک از آنها حاصل شده است. همچنین این نظریه می‌تواند کلید راهیابی به اندیشه‌های کریستوا به عنوان فیلسوفی پساساختارگرا بویژه در تحلیل‌های او در زمینه هنر و ادبیات باشد. مقاله پیش رو نیز به این مسئله می‌پردازد که کریستوا چگونه این دو دانش را در نظریه تحلیل معنایی خود بویژه در حوزه هنر و ادبیات تلفیق می‌کند. اگر نظم نمادین زبان را با خودآگاهی یکی بگیریم، می‌توانیم امر نشانه‌شناختی یا کورا را ناخودآگاه زبان بدانیم. بدین ترتیب کریستوا با تلقی تازه خود از نشانه‌شناسی که متفاوت از مفهوم و معنای استاندارد آن به عنوان علم نشانه‌ها و یا نظام نشانه‌ای است، میان نشانه‌شناسی و روانکاوی ارتباط برقرار می‌سازد و سعی دارد نظریه‌ای بر این پایه برای معناداری بویژه در هنر و ادبیات تدارک ببیند. نفوذ امر نشانه‌شناختی به درون زبان همانا بازگشت زبان سرکوب‌شده است. امر نشانه‌شناختی پیوسته به ساختار نمادین معنا نفوذ می‌کند و بنابراین سیالیت و عدم‌تجانس را از نو در سوژه سخنگو/نویسنده بر پا می‌سازد. همچنین امر نشانه‌شناختی، فرآیند آفرینش را از نو احیا می‌کند و پیش‌شرط اساسی نظم نمادین است.

واژگان کلیدی: کریستوا، تحلیل معنایی، معناکاوی، نظم نمادین، امر نشانه‌شناختی، کورا

*. دانشجوی دکتری رشته فلسفه هنر، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات. آدرس الکترونیک:

firoozi963@yahoo.com

** عضو هیأت علمی گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات. آدرس الکترونیک:

Akbari@iaau.ac.ir

مقدمه

ژولیا کریستوا با مطالعات و تحقیقات خود در حوزه‌هایی همچون زبان‌شناسی، فلسفه، روانکاوی، ادبیات و هنر، مجموعه آثاری را عرضه کرده است که علی‌رغم دشواری و گاه بینارشته‌ای بودن مطالب، توانسته جایگاهی ویژه در تفکر فلسفی معاصر اروپایی کسب کند؛ جایگاهی که مدافعان و منتقدان زیادی پیدا کرده است. از زمان انتشار رسالهٔ دکترای او در قالب کتابی تحت عنوان *انقلاب در زبان شاعرانه*^۱ در سال ۱۹۷۴ تاکنون، آثار او به شکل گسترده‌ای تحول یافتند. طی این دورهٔ تفکر و تألیف آثار متعدد در حوزه‌های گوناگون، او ثابت کرده که برای نظریه‌های خود، حوزه‌های فکری گسترده‌ای را مورد توجه قرار داده است. درحالی‌که آثار زبان‌شناسانهٔ اولیهٔ او صرفاً به ادبیات می‌پرداختند، آثار متأخر او در باب روان‌شناسی و علاقهٔ او به روانکاوی گواه این تغییر نگرش در او است. کریستوا به تبع جریان ساختارگرایی، طی آثار خود در این دوره زمانی، نظریه‌های نوینی را در تبیین ارتباط فرهنگ و شکل‌گیری سوژه دارد و با داخل کردن مفاهیم نوینی از دخالت دادن بدن و کنش در معنا یافتن سوژه در دل زبان، همچنین از پیشگامان پساساختارگرایی نیز محسوب می‌شود.

پروژهٔ انحلال سوژه و به فراموشی سپردن فاعل شناسای آزاد و آگاه که قادر است جبر شرایط تاریخی و فرهنگی را به کنار نهد، در رویکرد متفکران ساختارگرا و تأکید آنها بر فرهنگ و زبان در شکل‌دهی به ذهنیت، در چارچوب اندیشهٔ کریستوا با طرح تازه‌ای مواجه می‌شود. او نیز متأثر از این جریان فکری، شکل تازه‌ای از سوژه ترسیم می‌کند. اما وجوهی که او برای سوژه در نظر می‌گیرد، (و آن را سوژهٔ سخنگو می‌نامد) و تلقی او از زبان و معناداری، شامل رویکردهای نوینی می‌گردد و موضوعاتی را مطرح می‌سازد که در تمامی زمینه‌های مطالعاتی علوم انسانی و هنر اثرگذار بوده است.

آنچه بیش از همه در اینجا مورد توجه ماست و پدیده‌های دیگر فکری و فرهنگی از منظر آن نگرسته می‌شود، رویکرد انتقادی کریستوا نسبت به معنا و شکل‌گیری آن توسط سوژه در درون یک فرهنگ یا زبان است. اندیشه‌های ساختارگرایی و همچنین پساساختارگرایی، هر دو به نحوی منتقد معنا هستند. ضمن اینکه عمدتاً نحوهٔ برخورد آنها در همین زمینه است که دو جریان ساختارگرایی و پساساختارگرایی را که ویژگی‌های مشترکی دارند، از یکدیگر متمایز می‌سازد.

1. Revolution in Poetic Language

آزیتا فیروزی، مجید اکبری

اگر چه در فلسفه بریتانیا موضوع فلسفه زبان جدی تلقی شد (ویتگنشتاین، آیر و ...)، اما در فلسفه فرانسه این امر با کمی تأخیر، اما با قوت بیشتری به مباحث اصلی روز بدل گشت:

«از یک منظر می‌توان گفت که ساختارگرایی در فلسفه فرانسه، مقوله‌ای زبانی است که با تأخیر مطرح شده است. سوسور بر تمایز بین دال و مدلول و رابطه ساختاری آنها، یک نشانه زبانی شناختی می‌سازد که زبان برآمده از این نشانه‌های است. نشانه زبانی شناختی هویتی قراردادی است؛ ... این بدان معنا است که هر دالی ارزش معنایی خود را فقط از طریق جایگاه متمایزش در درون ساختار زبان کسب می‌کند. در این برداشت از نشانه، توازی میان دال و مدلول به چشم می‌خورد. هر دال ارزش معنایی خود را از رهگذر موقعیت متمایزی که در درون ساختار زبان حائز است، کسب می‌کند.»^۱

آنچه در اندیشه پساساختارگرایی به شکل کلی رخ می‌دهد، این مضمون است که اساساً مدلول تنزل کرده و دال در جایگاه برتر می‌نشیند. نظام دال‌های شناور و سیال و همچنین تحول مدلول با تکیه بر دال، از خصوصیات فکری متفکرانی چون لکان، دریدا، بودریار، کریستوا و ... است. موضوعاتی همچون محوریت زدایی از مؤلف، سلطه ایماژها، ساختار شکنی، بینامتنیت، بی‌ثباتی معنا، فرار بودن مدلول و ... همگی ناشی از این طرز تلقی است که عموماً در دنیای فکری پساساختارگرایی رخ می‌دهد.

ایده‌های کریستوا به‌ویژه در سال‌های اولیه، در همین راستا، بر نقد فلسفه سنتی زبان و نظریه‌های معناداری سنتی متمرکز می‌شود و نظریاتی را ابداع می‌کند که نحوه نگاه ما را در مورد بسیاری از حوزه‌های علوم انسانی و همچنین بویژه مقولات ادبی و هنری تحت تأثیر قرار می‌دهد. کریستوا دو عرصه بزرگ تحقق سوبژکتیویته و زبان را به هم می‌آمیزد، چنانکه برای درک هر یک از این دو عرصه، ما ناچار از شناخت و تحقیق درباره عرصه دیگر نیز هستیم.

در این مقاله برای راه بردن به شیوه‌ای که کریستوا برای نقد معناداری در زبان و در ادامه نقد ادبی و هنری از آن بهره می‌گیرد، به سراغ دو حوزه مطالعاتی می‌رویم که او نظریات نوینی در آن عرصه دارد و بواسطه این نظرات، به گونه‌ای دست به تلفیق در رویکرد نشانه‌شناسی و روان‌کاوی می‌زند. تلفیقی که خود را در اصطلاح «معناکاوی»^۲ برجسته می‌سازد. پرسش از اینکه چنین تلفیقی به چه شکل و صورتی رویکرد کریستوا را مشخص

۱. ساراپ ۱۳۸۲: ۱۱

2. Semanalysis

Azita Firouzi, Mjid Akbari

می‌سازد، مورد توجه این مقاله است. در ادامه تلاش داریم این موضوع و این ابزار کار تحلیل را که کریستوا از آن بهره می‌گیرد، مورد بررسی و کنکاش قرار دهیم و نشان دهیم که ابعاد نوین اندیشه کریستوا در این رویکرد به چه نحو است.

انقلاب ادبی و نظریه زبان

فرضیه اصلی کتاب *انقلاب در زبان شاعرانه*، به عنوان نقطه آغاز مباحث کریستوا، این موضوع است که آثار نویسندگان ادبی آوانگارد، انقلابی در زبان شاعرانه به وجود آورده‌اند. این آثار حامل عناصری هستند که تصویری را که ما از معنادار بودن متن‌ها داریم، «درهم می‌شکنند». معنا صرفاً با دلالت صریح، با کلماتی که صریحاً به اندیشه‌ها و اشیا دلالت کنند، ساخته نمی‌شوند. معنا تا حد زیادی توسط جنبه‌های عاطفی و شاعرانه متون نیز ساخته می‌شود. با این حال این انقلاب به زبان شاعرانه محدود نمی‌شود، بلکه در نحوه تلاش انسان‌های معمولی برای بیان خویشتن نیز حضور دارد.^۱

شاید بتوان نه فقط آثار اولیه کریستوا، بلکه کل پروژه فکری او را ذیل تبیین عناصر برساختن معنا تعریف کرد. در عصری که سرتاسر دانش خواهان آن است که تسلیم روش پوزیتیو و مکانیکی گردد، کریستوا دغدغه «معنا» دارد. او در آثار اولیه‌اش با تکیه بر طرح نوین خود در نشانه‌شناسی و به‌کارگیری مفاهیمی همچون سوژه سخن‌گو^۲ سعی در به هم ریختن آن تلقی سوژکتیو در علوم را دارد.

انقلاب در زبان شاعرانه، نمونه‌ای است از یک کار ترکیبی و متحول‌کننده و گواهی است از تأثیر فضای فکری فرانسه بر تغییر نگرش کریستوا در مواجهه با تفکر غربی. تلقی ایستا از زبان و خلاصه کردن زبان به ابزار صرف در فلسفه دغدغه کریستوا است، چنانکه او کتاب *انقلاب در زبان شاعرانه* را این‌گونه آغاز می‌کند:

«فلسفه‌های زبان ما و رویکرد ما به ایده چیزی بیش از افکار یک مسئول بایگانی، باستان‌شناس و مرده‌پرست نیست.»^۳

از منظر کریستوا، فلسفه زبان و ایده‌های ما در این زمینه، باید چیزی فراتر از رویکردهای سنتی و دیرینه شناسانه در زبان‌شناسی باشد، که زبان را به شکل ایستا مطالعه می‌کنند. او این‌گونه استدلال می‌کند که گفتمان علمی ساختارگرایی نیز، ابژه‌های مورد مطالعه خود (در

1. McAfee 2004 13-14

2. speaking subject

3. kristeva 1984: 13

آزیتا فیروزی، مجید اکبری

حالت کلی، زبان و سوژه انسانی) را به شاخه‌هایی منفک (زبان‌شناسی، ادبیات، فلسفه، تاریخ، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی) تقسیم می‌کند، به نحوی که به تجربه زیسته آن اژه توجهی ندارد. او هم چنین می‌افزاید که تحلیل زبان، اگر زبان را محصولی جدا و بیرون از «آشوب تاریخی»^۱ در نظر بگیریم، کار آسانی است، اما زبان نظریاتی تولید می‌کند که سوژه را به حاشیه رانده و از خود بیگانه می‌سازد، زیرا در این نظریات جایی برای معلول‌ها (نتایج)^۲ و نیت‌مندی وجود ندارد. به عبارت دیگر، این تحلیل‌ها همان معلول‌ها و نتایج شیوهی تولید سرمایه‌دارانه را بازتولید می‌کنند.

از این رو کریستوا معتقد است زبان باید به عنوان یک فرایند دلالتی پویا مطالعه گردد. «فرایند دلالتی پویا» از دیدگاه کریستوا عبارت است از: رانه‌ها و انرژی‌های بدنی که برون‌فکنی می‌شود و از طریق زبان تخلیه می‌گردد. او این اصطلاح را در اشاره به شیوه‌ای به کار می‌برد که کردارهای دلالتی از آن طریق، سوژکتیویته و تجربه ما را شکل می‌دهند.^۳

از دیدگاه او، تحولات زبانی، تحول در وضعیت سوژه، ارتباط او با تن، با دیگران و با اژه‌ها را موجب می‌شود، بنابراین ما زبان را نمی‌توانیم فارغ از سوژه بیان مطالعه کنیم؛ سوژه‌ای که معنا می‌دهد، سخن می‌گوید، می‌نویسد، یا سعی می‌کند چیزی را بیان کند. به عبارت دیگر، زبان تنها زمانی معنی می‌یابد که توسط موجودات زنده و فرایندهای بیولوژیکی و مادی که زندگی این موجودات را تداوم می‌بخشند، ساخته شود. بنابراین، به نظر می‌رسد چیزی مقدم بر زبان وجود دارد که به معنا و دانش، ارزش و ظرفیت انسانی می‌بخشد:

«در جهان غرب که از اشکال مختلف ارتباطات کلامی و تصویری اشباع شده است، کریستوا بیش از پیش، حالتی از پوچی و نشانه‌هایی از افسردگی و بی‌اعتقادی به پیوندهای اجتماعی را می‌بیند. از نظر او، این بحران سوژکتیویته پیامد وضعیتی است که در آن، سازمان‌های اداری و بوروکراتیک، از فعالیت‌ها و تعاملات روزانه ما فردیت‌زدایی کرده و اینکه گفتمان‌های رسمی به شکلی روزافزون از تجارب زیسته ما فاصله می‌گیرند. در چنین جهانی، روانکاوی و هنر جزء معدود راه‌هایی هستند که از طریق آن، جهان نمادین می‌تواند با بدن و فرایندهای بیولوژیکی (زیستی) و روانی پیوندی دوباره برقرار کند. نظریه روانکاوانه ابزاری را در اختیار ما قرار می‌دهد تا به کشف رابطه پیچیده میان بدن و ذهن، فرد و جامعه، به عنوان فرایندی پویا در معنادگی بپردازیم.»^۴

1. kristeva 1984: 13

3. Ibid: 13-14

2. Effects

4. Barrett 2011: 7

Azita Firouzi, Mjid Akbari

کریستوا نشان می‌دهد که روانکاوی در مقام کنش و فعالیت، از شباهت‌هایی اساسی با فعالیت‌های هنری برخوردار است. هر دوی آنها (روانکاوی و کار هنری) در برگیرنده فرایندهای انقلاب و تجدید حیات‌اند. کار روانکاوی و هنر، به چالش کشیدن گفتمان‌های رسمی و دیگر گفتمان‌های مسلطی است که از احساسات حیاتی ما جدا شده و توانایی برقراری ارتباط با خود، دیگران و همچنین امکان‌ها و انگیزه برای کنش‌گری را در ما تحلیل می‌برند. او پیش از هر چیز، برای توضیح اینکه چگونه چنین کنشی مستلزم برقراری ارتباطی مجدد میان «وجوه نمادین» و «نشانه‌ای» زبان است، به سراغ ادبیات -کنش متنی خلاق- می‌رود.

این اصطلاحات کلیدی (وجوه نمادین و نشانه‌ای) به آن چیزی اشاره دارند که کریستوا از آن با عنوان وجه ناهمگون زبان یاد می‌کند؛ از یک سو زبان دلالت‌گر (نقش ارتباطی زبان) و از سوی دیگر زبان در پیوند با فرایندهای بیولوژیکی و مادی که به شکلی تنگاتنگ با عواطف و احساسات درگیر است. در ادامه مقاله، نشان خواهیم داد که چگونه این دو وجه در شکل دادن به نظریه کریستوا در زمینه معنا دخالت دارند.

امر نشانه‌ای - امر نمادین

ما زبان را نمی‌توانیم فارغ از سوژه بیان، مطالعه کنیم؛ نیروی حیاتی «سوژه-بیان» است که معنا را در زبان می‌دمد. در واقع این نیروی حیاتی، فراروی‌های زبان است که در برخی از حوزه‌ها مانند هنرها، ادیان، آئین‌ها اجازه ورود می‌یابند. کریستوا در راستای همین موضوع، دو گونه شیوه عملکرد زبان را مورد توجه قرار می‌دهد: (۱) زبان به عنوان بیان واضح و قاعده‌مند معنا؛ (۲) زبان به عنوان انگیزش احساس یا به طور مشخص‌تر تخلیه رانه‌ها و انرژی‌های سوژه. او به گونه اول زبان اصطلاح «نمادین»^۱ و به گونه دوم، اصطلاح «نشانه‌ای»^۲ را اختصاص می‌دهد. این دوگانگی زبان، یعنی امر نشانه‌ای و امر نمادین را می‌توانیم به ترتیب با دوگانگی‌های آشکاری چون طبیعت و فرهنگ، یا تن و ذهن و یا ناخودآگاه و خودآگاه و همچنین احساس یا عقل منطبق بدانیم.

بنابراین امر نشانه‌ای هم معنای طبیعت، تن، ناخودآگاه خودش را در قطب دیگر یعنی امر نمادین به معنای فرهنگ، ذهن، خودآگاهی تخلیه می‌کند. همانگونه که می‌بینیم، کریستوا بجای تقابل دوگانه‌ها که در خرد غربی وجود دارد، به درهم آمیختگی آنها اشاره می‌کند. امر

1 . symbolic

2. semiotic

آزیتا فیروزی، مجید اکبری

نشانه‌ای را می‌توانیم در موسیقی، رقص، شعر و... بیابیم، و امر نمادین را در بیان دانشمندان، منطق دانان و...^۱

وجه نمادین دلالت با کلماتی واضح و با معنا به شکل مشخص و مستدل بیان می‌شود، در حالی که وجه نشانه‌ای به نحوی تجلی می‌کند که این نظم را دستخوش دگرگونی سازد. وجه نمادین دلالت، از کلماتی استفاده می‌کند که از قواعد معنایی معین و مشخص پیروی می‌کند، که انرژی خود را از وجه نشانه‌ای وام گرفته‌اند.

کریستوا در انقلاب در زبان شاعرانه، به دیگربودگی‌ای در زبان اشاره می‌کند که بالقوه انقلابی است. این دیگربودگی نشانه‌شناختی، که آن را با «کورا»^۲ مشخص می‌سازد، با امر نمادین یا تتیک^۳ در ستیز است. این امر نشانه‌شناختی در زبان (به‌ویژه در زبان شعری) مفهوم‌شدنی است، و آن هم در ستیزی که با نظم غالب سمبلیکی دارد که بر زبان حاکم است.

«کورا» (در اصطلاح روان‌کاوانه) با مرحله پیشازبانی و بدن مادر در ارتباط است. کریستوا این مؤلفه «کورایی» زبان شعری را با مادر و کودک و قان‌وقون‌های پیشازبانی و مانند اینها نیز در ارتباط قرار می‌دهد. این مؤلفه کورایی، در زبان و به‌ویژه در زبان شعری وجود دارد و نیروی بالقوه تخریب‌گری است. امر نمادین نمی‌تواند امر نشانه‌شناختی را به‌طور کامل تحت کنترل خویش قرار دهد؛ امر نشانه‌شناختی پیوسته به ساختار سمبلیک معنا نفوذ می‌کند و بنابراین سیالیت و عدم‌تجانس را از نو در سوژه سخنگو/نویسنده برپا می‌کند. اما امر نشانه‌شناختی، فرآیند آفرینش را از نو احیا می‌کند. از این رو، کریستوا امر نشانه‌شناختی را «پیش‌شرط اساسی» نظم نمادین می‌داند.^۴

بعد عاطفی و رمانتیک سوژه که او را به شکلی متفاوت از مواجهه با نظم نمادین دعوت می‌کند، همان چیزی است که کریستوا آن را امر نشانه‌ای می‌نامد. امر نشانه‌ای همچون بیانی است از ناخودآگاه زبانی. این امر عنصری ثابت در آثار کریستوا بوده است، زیرا این مفهوم به واسطه لحاظ کردن بعد عاطفی هستی و کنش، ارائه بازنمایی مطلوبی از رفتار انسانی را میسر می‌سازد. اگر از امر نشانه‌ای غافل شویم، بازنمایی‌های نظم نمادین (که از سوی محققان، منتقدین یا متکلمین ارائه می‌شوند) نه تنها اشتباه‌اند، بلکه برای سوژه سخنگو هیچ عاملیتی

۱. مک‌آفی ۱۳۸۵: ۳۳

2. Chora

3. thetic

4. Kristeva 1984: 51

Azita Firouzi, Mjid Akbari

نیز قائل نخواهند شد. وقتی افراد صرفاً تابع ارزش‌های نمادین قانون باشند، جامعه تا حد زیادی پُرمرده و بی‌روح می‌شود.^۱

در نظر کریستوا، بدن مادر ظرفی ایستا نیست، بلکه چیزی است که کودک پیش از هر چیز، آن را از طریق آوا (صوت و ضرباهنگ صدا) تجربه می‌کند. این فضا یا مکان تعاملات (کورای نشانه‌ای)، اولین اثرات تجربه را ثبت کرده و نشانه‌های اولیه از زبانی است که در آینده شکل خواهد گرفت. کورا، بیان رانه‌های جسمانی، انباشت انرژی و نشانه‌هایی فیزیکی است که کلیتی غیر بیان‌گر را تحقق می‌بخشد؛ کلیتی که در آن مجالی برای شکل یافتن پدید نمی‌آید، ولی از طریق اثراتش^۲ شناخته می‌شود. کورا را می‌توان با ساز و کار بدن که مدام در حرکت بوده و همواره درصدد به حداکثر رساندن توانایی‌های ارگانسیم زنده است، مرتبط دانست. کورا، مجموعه‌ای است از ضربان‌ها، شدت‌ها، تنش‌ها و آزاد شدن تنش‌ها و فشارهایی که از طریق تعامل با مسائل برون از این سیستم زنده، به وقوع می‌پیوندد.

عملکردهای کورا که بر فراگیری زبان تقدم دارند، مطابق مقولات منطقی که بر زبان تقدم و اولویت می‌یابند، فضای پیشاکلامی را سازماندهی می‌کنند. این عملکردها یا کارکردهای نشانه‌ای که برساخته رانه‌های بیولوژیکی و تخلیه انرژی‌اند، در آغاز به سمت بدن مادر میل می‌کنند، و بر کیفیت غیرنمادینی پافشاری دارند که در سراسر عمر سوژه، بر روابط میان بدن و «دیگری» حاکم است. این کارکردهای نشانه‌ای میان بدن و ابژه‌های خارجی، میان بدن و زبان، پیوستاری ایجاد می‌کنند.^۳

از آنجا که بدن الزاماً در مواجهه ما با زبان به طور ضمنی سهیم است، شاید اکنون بتوانیم «امر نشانه‌ای» را به عنوان «رمزگانی» دیگر برای زبان درک کنیم؛ رمزگانی با عنوان «دانستی تنانه»^۴ که بدین ترتیب خود را در ساخت معناهایی که در مناسبات اجتماعی نمود می‌یابند، به شکلی ضمنی دخیل می‌سازد.

برای درک تأثیرات این بعد غیراستدلالی^۵ یا پیش‌زبانی، می‌توان در ابتدا به تعاملات میان نوزاد و مادر توجه کرد. کودک لبخند یا بی‌توجهی مادر را درک یا احساس می‌کند، بدون آنکه قادر باشد آن موضوع را در مقولات زبانی جای داده یا با هر چیز دیگری مرتبط سازد. واکنش کودک در قالب خنده یا گریه، مجموعه‌ای از تعاملات و تأثیرات را هم در بدن و هم در

1. Smith1998: 15-16

3. Kristeva 1984: 27

5. non-discursive

2. effects

4. bodily knowing

آزیتا فیروزی، مجید اکبری

محیط جسمی و اجتماعی کودک ایجاد می‌کند. معانی و رفتارهای (اعمال) جدید، از ترکیب رخداد‌های غیرکلامی ناشی می‌شوند؛ واکنش‌های فیزیکی کودک و نیز واکنش‌های تربیتی والدین (که هم متضمن رفتاری است که از زبان و اجتماع تأثیر پذیرفته است - وظایف پذیرفته شده مادرانه - و هم واکنش‌های غیرکلامی و کمتر تأثیرپذیرفته‌ای که می‌تواند بر اساس حدت و شدت گریه کودک تغییر کند).

می‌توانیم این توضیح را یک گام به پیش ببریم و آن را در خصوص کودکی بررسی کنیم که تا حدودی قادر به سخن گفتن است. وقتی مادر تصمیم می‌گیرد تا برای کودک خود لالایی بخواند، واژگان این آهنگ، معنای اجتماعی مشترکی را منتقل می‌سازند؛ عبارت «بخواب کوچولو» امر نمادین را برمی‌سازد و از سوی دیگر، ریتم، لحن و دیگر عناصر آوایی دخیل در خواندن این ترانه، بعد نشانه‌ای را عیان می‌کنند. حال، فرض کنید که مادر تنها واژگان همان ترانه را به صورتی یکنواخت و تک‌آوا بخواند، چنان‌که در آن از ریتم و آهنگ آرامش بخش همراه آن خبری نباشد. چنین حالتی احتمالاً هیچ تأثیری بر کودک نخواهد داشت. به جای آن، فریاد زدن و با حالتی دستوری و پرخاش‌گرانه این واژگان را ادا کردن، مطمئناً تأثیر زیادی را در کودک به دنبال خواهد داشت. در این حالت، بعد غیرکلامی این ارتباط - به عنوان مثال، بلند بودن و تعداد فریاد زدن‌ها، لحن و طنین صدای مادر- به شکل‌گیری همان امر «نشانه‌ای» مورد نظر کریستوا می‌انجامد. در زبان هنر، امر نشانه‌ای در اشکال متنوع‌تر و پیچیده‌تری که پیامد دستکاری هنرمند در رمزگان بلاغی‌اند، پدیدار می‌شود.^۱

امر نشانه‌ای محصول تأثیرات آوایی و بیانی است که نظام زبان را به بنیان‌های تولید صدا که در آنجا رانه‌ها حکمرانی می‌کنند، بازمی‌گرداند. علاوه بر این، انتخاب و چینش واژگان، تکرار، ترکیبات و اصوات خاصی که مستقل از کارکرد ارتباطی زبان عمل می‌کنند، کارکردی نشانه‌ای نیز برای زبان ایجاد می‌کنند؛ کارکردی که دارای قابلیت افزایش معناها می‌تواند یک گفته، عبارت یا متن است. در زبان دیداری، امر نشانه‌ای محصول تأثیرات بیانی^۲ است که این نظام را به بنیان تولید دیداری که تحت حاکمیت رانه‌هاست، باز می‌گرداند. این عملکرد را برای مثال، می‌توان با تأثرات یا احساسات برانگیخته شده در فرد هنگام مواجهه با رنگ، نشانه‌های تصویری و عناصر صوری مستقل از پیکرنامایی یا نمایش فیگور، مرتبط دانست.^۳

1. Barrett 2011: 10

2. articulatory

3. Ibid: 11

Azita Firouzi, Mjid Akbari

موضوعی که در اینجا اهمیت فراوانی دارد، شیوه‌ای است که از طریق آن، رانه یا تکانه‌های جسمانی که در اجرای زبان کلامی یا دیداری درگیراند، باعث تغییر و چندگانگی در معانی تولید شده می‌شوند. رانه‌ها یا تکانه‌هایی که برساخته‌ی امر نشانه‌ای‌اند، همیشه در زبان یا از طریق زبان عمل می‌کنند. در عمل خلاقه، عناصر زیرمتن (متن پنهان^۱) یا خصلت نشانه‌ای زبان، از تغییر جهتی در سوژه سخنگو و وجود ظرفیتی برای بازی و لذت حکایت می‌کنند که اجبار و الزام کلی قانون نمادین را نقض می‌کند. این خصلت نشانه‌ای، میان رمزگان دلالت‌گر (رومتن^۲) و بدن قطعه‌قطعه (چندپاره) یا رانه‌محور سوژه سخنگو (بینا-شنوا) عملکردی رابطه‌ای برقرار می‌سازد. این عملکرد رابطه‌ای، مفهومی از «مرز»^۳ و همچنین فراروی یا تخلف از مرز را مفروض دارد. بنابراین، «عمل» را می‌توان پذیرش قانون نمادین و توأمان، فراروی از آن قانون جهت احیای آن دانست^۴.

لئون رودریز^۵ در مقدمه خود بر ترجمه کتاب انقلاب در زبان شاعرانه، عنوان می‌کند که رابطه میان امر نشانه‌ای و امر نمادین را می‌توان برحسب بافت تکه پارچه‌ای که از دو رشته (تار و پود) بافته شده، درک کرد. آنهایی که از طریق رانه‌های جسمانی و احساس بافته شده-اند، با خصلت نشانه‌ای زبان یا آنچه به عنوان «زیرمتن» شناخته می‌شود، ارتباط دارد. ترکیبی خاص از حروف، صداهای خاص (مانند واج‌آرایی و نام‌آوا در شعر) نیز صرف‌نظر از معانی واژگان، بیانگر آن زیرمتن‌اند. آن دسته از عناصر زبان که برساخته الزامات فرهنگی، اجتماعی و قواعد دستوری یا دیگر قواعداند، خصلت نمادین یا «رومتن» را شکل می‌دهند.^۶

آنچه زبان را از پارچه‌ای بافته شده، متمایز می‌کند، سیال بودن زبان است که در نتیجه کاربرد فردی، اجتماعی و تاریخی‌اش همواره در حال تغییر و تحول است.

چنانچه امر نشانه‌ای و امر نمادین، دو بعد از زبان و سوژکتیویته باشند که برای برقراری ارتباط با خود و دیگر ایزه‌های موجود در جهان، می‌بایست با هم پیوند بخورند، آیا احتمال جدا شدن و انفکاک این دو از هم وجود دارد؟ در حالت مطلق این مسأله ممکن نیست، زیرا که مفهوم مادیت زبان، سوژه (مادی-بیولوژیکی) زنده‌ای را پیش‌فرض می‌گیرد. با این حال، اندیشه کریستوا به ما اجازه می‌دهد تا ایده جدایی خودخواسته^۷ میان این دو را مسلم بگیریم. در زندگی امروز، بخش عمده‌ای از زبان، یعنی زبان فنی و زبان بوروکراتیزه شده سازمان‌ها

1. genotext

3. frontier

5. Roudiez

7. Tential

2. Phenotext

4. Kristeva 1986: 29

6. kristeva 1984: 5

آزیتا فیروزی، مجید اکبری

بیش از پیش از ویژگی‌های تجارب زیسته انسانی منتزع شده و از بار عاطفی خالی گشته‌اند. کریستوا از گرایشی به سمت جدایی بیشتر میان امر نشانه‌ای و نمادین تحت شرایطی سخن می‌گوید که نهادها، سازمان‌ها و گفتمان مدرن از برقراری رابطه‌ی میان امر نمادین و نشانه‌ای بازمی‌مانند.^۱

این فرض انزوا و تک‌افتادگی امر نشانه‌ای برای توضیح دادن فرایندهای مادی پیش‌سازبانی، ضروری است. این فرض، کریستوا را قادر می‌سازد تا توضیح دهد که چگونه کورای امر نشانه‌ای از این قابلیت برخوردار است تا امر نمادین را کنار زده و از قواعد و معانی مدون و تثبیت‌شده عدول کند. هرچند کورای امر نشانه‌ای، پیش‌سازبانی است، اما تأثیرات آن را تنها می‌توان در سطح نمادین سراغ گرفت، آن هم در قالب تناقضی ناهمگون از امر نمادین. کارکردهای کورا، نشانه‌ای هستند از ناپایداری سوژکتیویته و شیوه‌ای که در آن، بدن به‌مثابه فرایندی مادی، در زبان و بواسطه‌ی زبان، به عنوان نیرویی شورش‌گر و انقلابی عمل می‌کند.

از این رو از منظر کریستوا، رفتارهای خلاقه معنای تازه‌ای بوجود می‌آورند، معنایی که بر اساس ساختارهای از پیش موجود و هنجارهای شکل گرفته کار نمی‌کند و در واقع تنها با با دگرگون ساختن اصول پذیرفته شده، نحوه‌ی جدیدی از معناداری را معرفی می‌کنند. این خصلت دگرگون‌کننده درون یک سیستم نمادین و از پیش پذیرفته شده رخ می‌دهد- مثلاً در زبان-، اما آن را به بازی می‌گیرد و دگرگون می‌سازد. در واقع این بار، با زبان شاعرانه است که نخستین بار، نخستین گام ما برای شناخت انسان، هنر و زبان شکل می‌گیرد. کریستوا از همین نقطه و از همین محوریت سوژه در فرآیند است که به سراغ ادبیات، سیاست و جنسیت می‌رود.

کریستوا در ادامه آثار خود در حوزه هنر و ادبیات، در پرتو مسائل طرح شده، عمدتاً به این می‌پردازد که چگونه هنر خلاقه، بازگشت اختلال و از هم گسیختگی عناصر نشانه‌ای درون گفتمان‌های مسلط را در پی دارد. این امر نیز همراه است با دگرگونی سوژکتیویته، و همچنین معنی و رابطه‌ی سوژه با ابژه‌ها در جهان. چنین سوژه‌هایی به صورت آگاهانه در جستجوی روش‌هایی دیداری و کلامی برای به‌تصویر کشیدن آن چیزی هستند که به گفتمان مسلط راه نمی‌یابد و مثلاً هنرمند از این طریق می‌تواند، شکلی از کنش و مقاومت سیاسی را نیز پیش پای ما بگذارد.

سوژه سخن‌گو؛ نشانه‌شناسی و روانکاوی

نوئل مک‌آفی در کتابی که طی آن به شرح آرای کریستوا می‌پردازد، می‌نویسد:

«ژولیا کریستوا یکی از اصیل‌ترین متفکران زمانه ما است. او از معدود فلاسفه‌ای است که برای آنها موجود سخنگو^۱ بدل به منظومه‌ای حیاتی می‌گردد در جهت فهم ادبیات نوشتاری و شفاهی، سیاست، هویت ملی، جنسیت، فرهنگ و طبیعت. در حالی که دیگر متفکران ممکن است این حوزه‌ها را قلمروهایی جداگانه بیانگرند، کریستوا نشان می‌دهد که موجود سخنگو موطن غریبی است برای تمامی آنها؛ قلمرویی که رانه‌های درونی، خود را در زبان تخلیه می‌کنند؛ مکانی که تمایل جنسی با تفکر درمی‌آمیزد، و جایی که بدن و فرهنگ با یکدیگر پیوند می‌یابند.»^۲

در اینجا برای راه بردن به شیوه‌ای که کریستوا وضعیت سوژه سخن‌گو را شرح می‌دهد، به سراغ دو حوزه مطالعاتی می‌رویم که او نظریات نوینی در آن عرصه دارد و بواسطه این نظرات، به گونه‌ای به تلفیق در رویکرد نشانه‌شناسی و روان‌کاوی دست می‌زند. تلفیقی که خود را در اصطلاح «معناکاوی» به خوبی نشان می‌دهد.

کریستوا در کتاب انقلاب در زبان شاعرانه، نظریه خود در مورد سوژه سخنگو را پی می‌ریزد، سوژه‌ای که میان امر نمادین و امر نشانه‌ای گرفتار است؛ «دو وجهیتی (مقامی)^۳ که در فرایند دلالت‌گری از هم تفکیک ناپذیرند.»^۴ این دو مفهوم، علی‌الخصوص مفهوم امر نشانه‌ای، از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای در رساله دکترای او و همچنین تحقیقات وی برخوردار است.

مفهوم مورد نظر کریستوا، با پیوند زدن نظریات روانکاوانه درباره سوژه و نظریات انسان‌شناسانه حوزه فرهنگ، هم‌زمان به دو چیز ارجاع می‌دهد: هم به شکل‌گیری سوژه زبان‌شناسانه (فرایند سوژکتیو) و هم به شاکله‌بندی‌های فرهنگی (فرایند درون‌سوژه‌ای، اجتماعی-فرهنگی). برای کریستوا نیز همچون لکان، نظم نمادین، قواعد گرامر (رمزگان زبانی) و هم‌گفتان‌های مسلط فرهنگ را شامل می‌شود؛ نهادهای نظم نمادین، دستورالعمل‌ها رفتاری آن، تعریف آن از موفقیت و هنجارهای آن. با این حال، درک او از نظم نمادین از یک جنبه با ذهنیت لکان تفاوت دارد: کریستوا نظم نمادین را قابل به چالش کشیده شدن، تغییر یافتن یا متکثر شدن می‌داند.

1 . speaking being

3. modality

2. McAfee 2004: 1

4. kristeva 1984: 24

آزیتا فیروزی، مجید اکبری

آن مسیری که کریستوا در این زمینه طی می‌کند و بر اساس آن، تئوری‌های نوین خود در عرصه‌های مختلف را مطرح می‌سازد، استفاده از علمی نوین است که با سوسور بنیان گذاشته شد با نام نشانه‌شناسی.^۱ عنوان نشانه‌شناسی یکی از حوزه‌هایی است که کار کریستوا در نظریه زبان، و همچنین تحلیل هنر و ادبیات با آن پیوندهای خاصی را برقرار می‌کند، چنانکه عناوین آثار اولیه او نیز گواه این مطلب است.^۲

نشانه‌شناسی در معنای مألوف خود، مطالعه شیوه‌های تولید معنا در نظام‌های نشانه‌ای است که افراد، برای مقاصد ارتباطی‌شان بکار می‌گیرند. در واقع این علم توانایی مطالعه نظام‌های نشانه‌ای نظیر زبان‌ها، رمزها، نظام‌های علامتی و غیره است. با این حال تلقی کریستوا در این بین تاحدودی متمایز است و عقیده دارد نشانه‌شناسی همواره باید با نقد روش خود، تکامل یابد. از این رو او در مقام یک فیلسوف پساساختارگرا و روانکاو، به نقد نظریه‌های سنتی در زمینه نشانه‌شناسی بویژه در پارادایم سوسوری پرداخت و تا بدانجا پیش رفت که در کتاب خود با عنوان نشانه‌شناسی بیان داشت:

«هیچ شکلی از نشانه‌شناسی نمی‌تواند وجود داشته باشد، مگر نقد نشانه‌شناسی. در همان‌جا که علم می‌میرد، نشانه‌شناسی به معنای آگاهی یافتن از این مرگ است و همچنین احیای آن.»^۴

1. semiology

^۲. مقالات کریستوا در حوزه نشانه‌شناسی، جزء آثار اولیه او محسوب می‌شود و عموماً در نشریه «تل کل» به چاپ رسیدند. عمده این مقالات در سال ۱۹۶۹ در کتابی تحت عنوان *Séméiôtiké: recherches pour une sémanalyse* در فرانسه به چاپ رسیدند. این کتاب که در واقع مجموعه مقالات است، نخستین کتاب کریستوا نیز محسوب می‌شود. اگرچه مقالات این کتاب تماماً به انگلیسی ترجمه نشده‌اند، اما در دو مرجع زیر می‌توان بیشتر این مقالات را یافت:

1) *Desire in Language: A Semiotic Approach to Literature and Art*. Trans Thomas gora, Alice Jrdine, Leon Roudies, Oxford: Blackwell, 1980. 2) *The Kristeva Reader*. ed. Toril Moi, Oxford: Basil Blackwell, 1986.

3. Code

4. Kristeva 1986: 78

Azita Firouzi, Mjid Akbari

نشانه‌شناسی به فرایندهای تولید و مبادله معنا نه از طریق مطالعه صرف نشانه‌ها و نظام نشانه‌ای، بلکه به واسطه تفسیر روابط بین نشانه‌ها می‌پردازد. در نظام سوسوری، مسئله معنا از این واقعیت نشأت می‌گیرد که رابطه دال و مدلول، قراردادی و دلخواهانه است. به بیان دیگر نشانه‌ها می‌توانند به هر آن چیزی که ما بر سر آن توافق کرده‌ایم، اشاره داشته باشند، حال آنکه برای مردم دیگر معناهای دیگری در بر داشته باشند. ساختارگرایان، به تبعیت از سوسور، زبان هر نظام نشانه‌ای را، کلید فهم نظام و جهان نشانه‌ای مورد نظر می‌دانستند و معنی را در درون ساختار خود نظام، با استفاده از روش تعیین نظام ثابت زیرینی متن که محور مرکزی و مرکزیت فهم متن است، می‌جویند. روش معناشناسی ساختارگرایی بدین گونه است که معنا را در اصل حاصل وجود تقابل‌های دوتایی در اجزاء ساختاری درونی (نشانه‌ها) متن نشانه‌ای می‌دانند و به دنبال تعیین و شناسایی این تقابل‌های دوتایی هستند.

با این حال پس از سوسور، رویکردی انتقادی در چارچوب تفکر سوسوری پیدا شد که اگرچه رابطه قراردادی دال و مدلول را تصدیق می‌کرد، اما اساساً به مطالعه نظام دال‌ها و غلبه آنها می‌پرداخت و منتقد تناظر یک به یک دال و مدلول بود.

استحکام نظری رویکرد ساختارگرایی در دهه شصت میلادی با اعلام نظریات و نقد چند متفکر فرانسوی همچون دریدا، بارت، لکان، کریستوا و فوکو با چالشی جدی روبه‌رو شد، که متعاقباً در نظریات نشانه‌شناسی که همواره با ساختارگرایی همراه بوده است نیز تأثیری عمیق به جای گذاشت. البته متفکران پساساختارگرا در تبیین نظریات خود هم‌چنان از طیف واژگان و اصطلاحات ساختارگرایی همچون «دال و مدلول»، «همنشینی و جانشینی»، «در زمانی و همزمانی» استفاده می‌کردند، اما اصطلاحات جدید و کاربردها را نیز همچون «بینامتنیت»، «متافیزیک حضور»، «سیر زایشی معنا» و غیره پایه‌گذاری کردند.

از مهم‌ترین نظریات پساساختارگرایان این است که درون و بیرون متن را همچون ساختارگرایان از یکدیگر مجزا نمی‌پندارند و سعی بر این دارند تا بر این نکته که بافت درونی همیشه تحت تأثیر بافت بیرونی و در معرض تهدید از طرف آن است، تأکید نمایند. رویکرد پساساختارگرایی به این دلیل اتفاق می‌افتد که دال‌ها هرگز به مدلول نهایی ختم نمی‌شود؛ ما همیشه معنی را در چند قدمی خود می‌یابیم، اما هرگز به معنای نهایی دست نمی‌یابیم و معنی در زایش دائم است. ژاک دریدا مباحث مربوط به دست‌یابی به مدلول نهایی و متعالی در

آزیتا فیروزی، مجید اکبری

بیرون از متن از طریق دال (نظریه ساختارگرایی) را با اصطلاح «متافیزیک حضور» معرفی می‌کند و آن را با عنوان خرد کلام محوری مورد نقد قرار داده است.^۱

کریستوا، در این زمینه، به گونه‌ای دیگر، نشانه را امری «مادی»، «روندی» و «بنیامتی» می‌داند. «مادی» بدین معناست که نشانه، خود، نشانه است و می‌تواند حتی به چیزی بیرون از خود دلالت نکند. «روندی» بدین معنا که نشانه در یک فرآیند همیشه ناتمام و بی‌ثبات است. «بنیامتیت»^۲ نیز بدین معناست که نشانه‌های درون یک متن همواره به نشانه‌های درونی یا بیرونی متون دیگر وابسته و در تعامل هستند، پس متن دنیای بسته و منزوی برای خود نیست. (همچون نظر ساختارگرایان) و مخاطب نیز نه با یک متن بلکه با متن‌ها سروکار دارد. گفتمان فلسفی سنتی به صورتی که مورد نظر پساساختارگرایان است، بدون یک مدلول استعلایی یا متافیزیک حضور نمی‌تواند کاری از پیش ببرد، و رویکردهای ساخت شکنی هرکدام قصد دارند از این ادعاها پرده برداری کنند.

در نظام نشانه‌ای پساساختارگرایی، نشانه‌ها چالشی بر یکدیگر محسوب می‌شوند و نه تثبیت‌کننده و حامی یکدیگر. از دیدگاه پساساختارگرایان متن بافتی متشکل از دال‌هایی است که در غیاب، یا در کثرت بی‌انتهای مدلول‌ها سرگردانند و با نظام تحمیل‌شده از طرف مؤلف متن که خود را مرجع نشانه‌ای می‌داند، در نبرد دائم هستند و معنی در زایش دائم است و پایانی برای آن متصور نیست.

در نظر ژاک دریدا، این واسازی در متن از این‌رو اتفاق می‌افتد که دال‌ها به مدلول نهایی نمی‌رسند و ما یک‌سره معنی را در چند قدمی خود می‌بینیم، بدون اینکه امکان دست‌یابی کامل به آن فراهم باشد. به این اعتبار روند خوانش متن، حرکت از دالی به دال دیگر است و معنی در زایش دائم به‌سر می‌برد.^۳

از نظر کریستوا نیز، متن پدیده‌ای مادی و فیزیکی است، اما قطعی و ثابت نیست، بدین معنی که متن همیشه چندلایه بوده و این لایه‌ها در خوانش آن اهمیتی دلالت‌گر دارند. اینکه چه لایه‌هایی از متن مهم‌تر و اصلی‌تر قلمداد شده که حتی خوانش‌های متفاوت براساس آن صورت می‌گیرد، بستگی به خود متن، نوع و چگونگی آن دارد. البته سایر لایه‌ها نیز در خوانش یک متن مؤثر هستند، اما بسته به نوع خوانش (هدف مخاطب از خوانش متن) متغیر

۱. زابلی نژاد ۱۳۸۹: ۱۰۹-۱۱۰

2. Intertextuality

۳. پیشوازاده ۱۳۸۵: ۴۸

Azita Firouzi, Mjid Akbari

محسوب می‌شوند و حتی ممکن است که این لایه‌های حاشیه‌ای متغیر در خوانش‌های گوناگون متن چنان نقش تعیین‌کننده‌ای بر عهده بگیرند که حتی لایه‌های ثابت متنی را تحت الشعاع قرار دهند.

کریستوا در طول فعالیت کاری خود، هیچ‌گاه علاقه‌اش به تحلیل ماهیت زبان و جلوه‌های گوناگون آن را از دست نداد. او پیش از ورود خود به فرانسه متأثر از رویکردهای ادبی و نظریات باختین بویژه «رمان گفتگو محور» و «کارناوال» بود و در فرانسه ابتدا تلاش خود را مصروف معرفی این نظرات در اروپا کرد. او به مدد رویکرد نظری نوین خود تحت عنوان «تحلیل معنایی»، به جای تأکید بر کارکرد ارتباطی صرف در زبان، بر شاعرانگی به عنوان جلوه مادی زبان (آواها، ریتم‌ها، نجواها و ...) تمرکز کرد و نظریه‌ای ادبی و به شکل کلی هنری را ارائه نمود. زبان شاعرانه در نظر کریستوا برهم زنده معنا است، و یا حداقل راهی را می‌گشاید برای شکل گرفتن معانی تازه و حتی نحوه تازه‌ای برای دانستن.^۱

از این رو کریستوا با تکیه بر ماهیت نامتجانس زبان شعر یا هنر در تئوری تحلیل معنایی خود، راهش را از دیگر نشانه‌شناسان جدا می‌سازد. برای تحلیل تفصیلی این رویکرد زبانی و ادبی کریستوا، لازم است که به دیگر وجه اندیشه او در زمینه روانکاوی و سابقه اندیشه او نیز اشاره شود و سپس نظریه او صورت‌بندی شود.

یکی دیگر از وجوه اساسی رویکرد کریستوا در نظریه تحلیل زبان و همچنین فرایندهای خلاقه، تکیه بر نظریه‌های روانکاوی و استفاده از آنها به شکلی نوآورانه است. عمده آثاری که کریستوا در حوزه روانکاوی از آنها متأثر بوده است، به فروید و سپس لکان^۲، فیلسوف و روانکاو فرانسوی باز می‌گردد. لکان بود که روانکاوی فروید را بیش از پیش در حوزه زبان مطرح کرد و راهی را گشود تا کریستوا نیز با تحول بخشیدن به آن، رویکرد خود را شکل دهد.

در واقع در این رویکرد نوین، روانکاوی و مسئله سرکوب، نه در شکلی فیزیولوژیک، بلکه با سخن گفتن و هرگونه کنش‌های کلامی و معناداری و نظام دلالت‌ها پدیدار می‌گردد. لکان با تأکید بر نظم نمادین و پیوند زدن نظریه‌های زبان‌شناسی به روان‌کاوی، تلاش می‌کند فروید را از پزشکی و بدن دور کند. (مسئله‌ای که برای فروید غیر قابل پذیرش بود. زیرا فروید نه می‌توانست همه چیز را نمادین و ناخودآگاه ببیند و نه واقعیت جسمانی انسان را صرفاً به یک نظم نمادین کاهش دهد). برای فروید تعامل واقعیت و رؤیا با خودآگاه و ناخودآگاه اهمیت

1. Lechte 2008: 396-397

2. Lacan

آزیتا فیروزی، مجید اکبری

داشت، ولی لکان با جدا کردن روان‌کاوی از بدن، آن را به فلسفه و ادبیات نزدیک‌تر کرد و به همین جهت هم از طرف دپارتمان‌های ادبیات، هنر و فلسفه قابل پذیرش شد. بدین ترتیب، لکان گرچه به خانه پدری باز می‌گردد، ولی آن را کاملاً نوسازی می‌کند تا برای استفاده در قلمرو دیگری تناسب پیدا کند.^۱

رویکرد کریستوا در کاربرد روان‌کاوی برای تحلیل زبان و فرهنگ، مشابهاتی با لکان دارد و کم و بیش تحت تأثیر آرای او شکل گرفته است.

کریستوا طی کتاب خود انقلاب در زبان شاعرانه، این ایده را دنبال می‌کند که «معنا» درون کلمات یا نمادها قرار ندارد، بلکه ناشی از موقعیت ارتباطی آنها در درون نظام نشانه‌شناختی یا زبانی است. او این نظریه را مطرح می‌کند که جنبه‌های شاعرانه زبان دربرگیرنده تعدی‌ها و فراروی از نظام ثابت معناداری و ویژگی ارتباطی زبان است و در این اثر خود در تلاش برای توصیف این محتوای پویای زبان است. در این اثر او با پیگیری این هدف، به بازبینی و اصلاح نظریه‌های لکان می‌پردازد. نظریه‌هایی که مبتنی است بر زبان‌شناسی با تکیه بر روان‌کاوی.

به طور کلی می‌توان گفت که کریستوا ایده لکان را به این شکل اصلاح می‌کند: او استدلال می‌کند که تجربه پیش‌زبانی کودک ماهیتاً مادرانه^۲ است و با اکتساب زبان به طور کامل از دست نمی‌رود، و تبدیل به بخشی از ناخودآگاه می‌شود که او آن را «کورای نشانه‌شناختی»^۳ می‌نامد. در نظر کریستوا جنبه پیشا-نمادین هرگز بیرون از دسترس نیست. کورای نشانه‌ای با شیوه‌های دلالت عاطفه‌انگیخته‌اش، همراه فرایند دلالت باقی می‌ماند.

همچنین کریستوا درباره زمانی که طفل شروع به تمایزگذاری میان خود و مادرش می‌کند، با لکان موافق نیست. به نظر او این گسست، قبل از مرحله آینه‌ای اتفاق می‌افتد، زمانی که طفل چیزی را که ناخوشایند می‌یابد، از خودش بیرون می‌راند. این فرایندی است که کریستوا آن را «واپس‌زنی»^۴ می‌نامد.

این ایده‌های نو برای کریستوا، حکم انرژی‌های روانی‌ای است که به سمت مادر میل می‌کنند، و به عنوان بازپدیداری آن جنبه بیان ناشدنی^۵ از زبان است. همین امر است که یک

۱. صنعتی ۱۳۸۶: ۹۰-۹۱

2. Maternal

3. semiotic chora

4. Kristeva 1984: 30-31

۵. Abjection - با ترجمه‌های دیگری همچون طرد، پس‌زدن، امرزنده، آلوده‌انگاری.

6. unrepresentable aspect

Azita Firouzi, Mjid Akbari

چالش مستمر پیشاروی تسلط یافتن و تثبیت قلمرو پدرانۀ دلالت است. در واقع کار کریستوا در حوزه زبان، هنر و موضوع نوشتار زنانه با همین رهیافت است که به پیش می‌رود.

از منظر کریستوا، نتیجۀ رهیافت روانکاوانه به زبان، در مفهوم تجربه در عمل^۱ نهفته است، تولید خلاقانه زبان به مثابه نفی، که به منظور دگرگون ساختن زبان، واقعیت غیرنمادینه یا هنوز نمادینه‌نشده در قالب نوشتار و زبان بروز می‌دهد. مفهوم میل سوژه به زبان و علاقه بدن به عمل، همان‌طور که پیشتر نیز عنوان شد، از اهمیتی اساسی در این فرایند برخوردار است. در این صورت، انقلاب نه مسأله اتخاذ موقعیت ایدئولوژیکی خاص بلکه اختصاص (صرف) رانه است.

در واقع کریستوا در توضیح نگرش خود مبنی بر اینکه هنر و روانکاوی در زمرۀ معدود منابع باقیماندهٔ احیاء سوژکتیواند، توجه ما را از حوزهٔ اجتماعی و سیاسی - حوزهٔ عمومی - به حوزهٔ شخصی و خصوصی جلب می‌کند. این به معنای متضاد بودن این دو حوزه نیست، بلکه ناظر بر این است که کریستوا عمل خلاقه را همچون محملی بالقوه و مستعد برای واقعیت‌بخشی و ساخت سوژکتیویته‌ای معترض (هنجارشکن) در چارچوب گفتمان‌های رسمی و مسلط می‌بیند. سوژهٔ سخنگو سوژه‌ای دوباره است که به انگیزه‌های خودآگاه و ناخودآگاه - به فرایندهای بیولوژیکی و محدوده‌های اجتماعی تقسیم می‌شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به دو قسمت نشانه‌شناسی و روانکاوی که در اینجا از نظر گذشت، می‌توان مشاهده کرد که کریستوا دو حوزه نشانه‌شناسی (با تلقی خود) را با روانکاوی تحت اصطلاح «معناکاوی» یا «تحلیل معنایی» تلفیق می‌کند. این نظریه که چارچوب عمده نقدها و دیگر آرای او بویژه در مورد سوژهٔ سخنگو را شکل می‌دهد، از حوزه‌های گوناگون دانش از جمله نشانه‌شناسی و روانکاوی وام می‌گیرد، اما با وارد ساختن اصلاحاتی بر هر یک از آنها حاصل شده است. همچنین این نظریه می‌تواند کلید راهیابی به اندیشه‌های کریستوا به عنوان فیلسوفی پسا‌ساختارگرا بویژه در تحلیل‌های او در زمینه هنر و ادبیات باشد.

مسئله اینجا است که کریستوا چگونه این دو دانش را در نظریۀ تحلیل معنایی خود بویژه در حوزه هنر و ادبیات تلفیق می‌کند. «معناکاوی» در اندیشه کریستوا حوزه‌ای است که این دو دانش نشانه‌شناسی و روانکاوی به شکل پی در پی نقش اصلی را بازی کرده‌اند، با این حال

آزیتا فیروزی، مجید اکبری

رفته کمتر از حیث نظری مورد توجه قرار می‌گیرند و بیشتر خود به عنوان فرایندهایی عملی و خلاقه مطرح می‌شوند. یعنی اینکه نظریه، خود وجهی خلاقه می‌یابد تا آنکه امری ساکن و ایستا باشد.

کریستوا در این دیدگاه لکان که سوژه حاصل کردار زبان‌شناختی‌اش است، سهیم است، اما باید کردار زبان‌شناختی نشانه‌ای را هم مورد توجه قرار دهد. همین موضوع است که بنیان کتاب انقلاب در زبان شاعرانه را تشکیل می‌دهد. یعنی کشاندن امر نشانه‌ای به حوزه دلالت. می‌توان مسائل طرح شده در این مقاله را این‌گونه جمع‌بندی کرد: اگر نظم نمادین زبان را با خودآگاهی یکی بگیریم، می‌توانیم امر نشانه‌شناختی یا کورا را ناخودآگاه زبان بدانیم. بدین ترتیب کریستوا با تلقی تازه خود از نشانه‌شناسی که متفاوت از مفهوم و معنای استاندارد آن به عنوان علم نشانه‌ها و یا نظام نشانه‌ای است، میان نشانه‌شناسی و روانکاوی ارتباط برقرار می‌سازد و سعی دارد نظریه‌ای بر این پایه برای معناداری بویژه در هنر و ادبیات تدارک ببیند. او سعی دارد نظریه‌ای بر این پایه برای معناداری بویژه در هنر و ادبیات تدارک ببیند. نفوذ امر نشانه‌شناختی به درون زبان همانا بازگشت زبان سرکوب‌شده است. امر نشانه‌شناختی پیوسته به ساختار نمادین معنا نفوذ می‌کند و بنابراین سیالیت و عدم‌تجانس را از نو در سوژه سخنگو/ نویسنده بر پا می‌سازد. همچنین امر نشانه‌شناختی، فرآیند آفرینش را از نو احیا می‌کند و «پیش‌شرط اساسی» نظم نمادین است.

نظریه معناکاوی کریستوا نشان می‌دهد که کارکرد نشانه‌ای گفتمان موجود را زیر و زبر می‌کند تا معانی جدید یا هنوز نمادین نشده‌ای را پدید آورد. این معانی جدید به‌نوبه خود، مکان‌هایی جدید از سوژکتیویته ایجاد می‌کنند، یعنی به دست آوردن موقعیت‌ها یا ادراکاتی جدید در ارتباط با ابژه‌ها و جهان بیرونی. بنابراین، عمل، هم زبان را تولید می‌کند و هم سوژه را. البته کریستوا به ما می‌گوید که عملکردهای غریزی/ مادی تنها در صورتی به دگرگون شدن مقاومت‌های طبیعی و اجتماعی منجر می‌شوند که به رمزگان زبانی و ارتباطی راه یابند. آنگاه در کمال تعجب، گفتمان‌های اجتماعی، توسط فرایند سوژه وارد عمل می‌شوند، همان سوژه‌ای که در اثر منتزع شدن گفتمان‌های ارتباطی اجتماعی، نادیده گرفته می‌شود. او معتقد است که هم در عمل و هم در تفسیر، جنبندگی نشانه‌ای تجربه فردی را فراگرفته و آن را مستقیماً در دلالت‌گری دخیل می‌سازد. از این رو تلقی ژولیا کریستوا از معناکاوی، هماهنگ است با سوژه سخن‌گو که چارچوب نظم نمادین را دستکاری و یا متحول می‌کند. ■

فهرست منابع:

- پیشوازاده، میترا، **مقایسه نظام‌های مدلولی و برتری گونه‌های مدلولی و تجلی مدلول در نظام** نشانه‌ای دو اثر حماسی با نام «یاد حماسه»، مقالات دومین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی هنر، تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۸۵.
- زابلی نژاد، هدی، **نقد نشانه‌شناسانه در هنر**، مجله کتاب ماه هنر، شماره ۱۴۲، تیر ۱۳۸۹.
- ساراپ، مادن، **پساساختارگرایی و پسامدرنیسم**، ترجمه محمدرضا تاجیک، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲.
- صنعتی، محمد، **تولد، تحول و گستره نقد روان‌کاوانه**، مجله پژوهشنامه فرهنگستان هنر، شماره ۴ مرداد و شهریور ۱۳۸۶.
- لچت، جان، **هنر، عشق و مالیخولیا**، در: خورشید سیاه مالیخولیا، ترجمه مهرداد پارسا، تهران، رخداد نو، ۱۳۸۸.
- مک‌کافی، نوئل، **ژولیا کریستوا**، ترجمه مهرداد پارسا، تهران، مرکز، ۱۳۸۵.

Barrett, Estelle, **Kristeva Reframed**, I.B Tauris, London, 2011.

Beardsworth, Sara, Julia Kristeva, **Psychoanalysis and Modernity**, Suny Press, 2004.

Ives, Kelly, Julia Kristeva: **Art, Love, Melancholy, Philosophy, Semiotics and Psychoanalysis**, Crescent Moon Publishing Édition, 2010.

Kristeva, Julia, **Powers of Horror: An Essay on Abjection**. New York: Columbia University Press, 1982.

_____, **The Kristeva Reader**. (Ed. Toril Moi) Oxford: Basil Blackwell, 1986.

_____, **Black Sun: Depression and Melancholia**. New York: Columbia University Press, 1989.

آزیتا فیروزی، مجید اکبری

_____, **Revolution in Poetic Language**, Trans Margaret Waller, New York, Columbia University Press, 1984.

McAfee, Noelle, **Julia Kristeva**, Routledge, London and New York, 2004.

Moi, Toril, **The Kristeva Reader**, Oxford: Basil Blackwell, 1986.

Smith, Anne-Marie, **Julia Kristeva, Speaking the Unspeaking**, London, Pluto Press, 1998.